

بازخوانی نصوص و ادله‌ی

تجویز کیفر اعدام در جرم شرب خمر در فقه مذاهب خمسسه

فرزاد پارسا^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۵/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۷)

چکیده

شراب خمر گناهی کبیره است که جمهور فقها مجازات آن را از حدود دانسته‌اند. در برخی مذاهب کیفر شرب خمر چهل ضربه شلاق اعلام شده و در باقی مذاهب هشتاد ضربه را کیفر آن می‌دانند. سوال این پژوهش، مجازات جرم شرب خمر در صورت تکرار آن، بعد از اثبات و اجرای این کیفر است. در پاسخ گروهی قائل به اعدام چنین شخصی شده و برخی دیگر مجازات سالب حیات را برای او در نظر نگرفته‌اند. از میان گروه اول، برخی اعدام را برای تکرار جرم در بار سوم و بعضی برای بار چهارم و عده‌ای برای بار پنجم تجویز کرده‌اند. برخی از قائلان به اعدام در بار چهارم این مجازات را حد دانسته و برخی دیگر آن را از باب تعزیر عنوان می‌کنند. نافیان اعدام هم دو دسته هستند؛ گروهی وجود چنین مجازاتی را از اساس نفی کرده‌اند، اما گروه دوم بر این باورند که چنین کیفری در ابتدا وجود داشته، اما بعداً با دلیلی دیگر که آن هم محل نزاعشان می‌باشد، منسوخ شده است. هر کدام از این اقوال مستند به ادله‌ای شده است. در نهایت، با نظر داشت توصیه‌ی اکید شرع به مراقبت و لزوم احتیاط در مسأله‌ی جان و حیات مسلمین در آیات و روایات متعدد، و نیز با توجه به اصل کیفرزدایی به جای کیفرزایی و لزوم ارائه تفسیری مضیق در امور کیفری، ترجیح پژوهش عدم تجویز اعدام در جرم مورد بحث تحت هر عنوان و بایی است.

واژگان کلیدی: اعدام، شرب خمر، کیفر گذاری، مذاهب خمسسه

۱. مدخل

خمر با وجود اختلاف در معنای آن، به باور فقها شامل هر مایعی است که مست کننده باشد. نوشیدن و شرب خمر، عملی است که از قبل از اسلام رواج داشته و چنان در جامعه جاهلی رسوخ یافته بود که اعراب به سادگی از آن دست برنمی داشتند. به همین دلیل به صورت تدریجی و در چند مرحله برای ابد حرام شد. این عمل از کبائر و از نگاه جمهور در زمره حدود است. برخی مذاهب مجازات آن را چهل ضربه دانسته و تشدید آن را تا هشتاد ضربه و از باب تعزیر جایز دانسته‌اند، اما برخی دیگر از مذاهب کیفر آن را هشتاد ضربه شلاق عنوان کرده‌اند. فقهای مذاهب در باب مجازات تکرار جرائم حدی اختلاف دارند. در فقه امامیه این موضوع در همه حدود به نوعی وجود دارد و تکرار جرائم حدی را موجب تجویز کیفر اعدام می‌دانند، موضوعی که رحیم نوبهار در مقاله‌ای تحت عنوان «بازخوانی مستندات فقهی حکم اعدام برای تکرار جرائم حدی» به بحث در باب آن پرداخته است و بالتبع در خلال آن به جرم شرب خمر نیز و کیفر تکرار آن از منظر فقه امامیه اشاره داشته است. امامیه جز اختلاف در دفعات تکرار شرب خمر برای حکم به کیفر اعدام، اختلاف دیگری ندارند. اما در فقه غیر امامیه، اختلاف بسیار بیشتر و حتی تا انکار این کیفر است. به همین دلیل با توجه به اهمیت جان مسلمانان و تاکید دین اسلام بر حمایت از آن و پذیرش آن به عنوان یک از ضروریات خمسه، این پژوهش با طرح این سوال که مذاهب اسلامی چه رویکردی در باب تجویز کیفر اعدام برای تکرار جرم شرب خمر دارند؟ و در یک مطالعه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی و مقارن، در پی تبیین دیدگاه این علما و ادله و مستندات فقهی آنان و تبیین رأی راجح از میان این دیدگاه‌ها برای پاسداری تمام و کمال از جان مسلمانان به عنوان یک ضرورت و رعایت هر چه بیشتر احتیاط در باب آن است.

۲. تبیین محل نزاع

محل نزاع علما و موضوع این پژوهش، شخصی است که با وجود علم به خمر بودن و حرمت شرب خمر و به اختیار اقدام به شرب خمر کند و حد قبلاً چند بار بر او اجرا شده باشد. لذا موارد زیر خارج از محل نزاع بوده و محل بحث این پژوهش قرار نمی‌گیرند:

۱- اگر کسی شرب خمر را حلال بداند، عملش انکار ضروریات اسلام بوده و موجب خروج از دین می‌شود و در صورت اعدام، قتلش از باب ارتداد است و نه شرب خمر.

۲- اگر کسی چند بار شرب خمر کند، اما قبلاً حد نشده باشد. چنین شخصی صرفاً جلد می‌شود.

۳- کسانی که در حالت اکراه یا جهل - معتبر - و هر عذر معتبر دیگر و یا کسانی از اهل کتاب - البته در صورت رعایت ضوابط و قوانین دولت اسلامی - که حسب دین و باور خود اقدام به شرب خمر می‌کنند، فاقد مجازات هستند.

۳. دیدگاه علما

فقه‌های مذاهب خمس در خلال بحث از شرب خمر و برخی موضوعات دیگر، در باب تجویز کیفر اعدام در صورت تکرار جرم شرب خمر اختلاف نظر دارند. دیدگاه آنان به شرح زیر قابل طرح است:

۳-۱. قول اول: اعدام

گروهی از علما مجازات اعدام را در تکرار جرم شرب خمر تجویز و کیفر گذاری کرده‌اند. اگر قبلاً حد شرب خمر بر وی جاری شده باشد. در برخی روایات وارده در این موضوع، اشاره‌ای به عدد تکرار جرم نشده است، مثلاً از دیلم حمیری نقل است که گفت: از رسول خدا سوال کردم: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا بِأَرْضٍ بَارِدَةٍ نَعَالِجُ بِهَا عَمَلًا شَدِيدًا وَإِنَّا نَتَّخِذُ شَرَابًا مِنْ هَذَا الْقَمَحِ نَتَّقَوِي بِهِ عَلَى أَعْمَالِنَا وَعَلَى بَرْدِ بِلَادِنَا. قَالَ: «هَلْ يُسْكِرُ؟». قَالَ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاجْتَنِبُوهُ». ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: «هَلْ يُسْكِرُ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاجْتَنِبُوهُ». ثُمَّ قُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ غَيْرَ تَارِكِيهِ. قَالَ: «فَإِنْ لَمْ يَتْرَكُوهُ فَاقْتُلُوهُمْ» [۲۰، ج ۸، ص ۲۹۲؛ ۹، ج ۲۹، ص ۵۷۰]. اما در روایاتی که خواهد آمد، عددهای خاصی ذکر شده‌اند که حسب استناد به آنها و ادله‌ای دیگر، این گروه تفسیر واحدی از این رأی نداشته و به شرح زیر قابل تقسیم هستند:

۳-۱-۱. برخی چون شیخ صدوق، شیخ مفید، شریف مرتضی، محقق حلی، شهید ثانی، ابن ادریس حلی، فاضل آبی، ابن براج، محقق اردبیلی، صاحب جواهر [۳۴، ص ۴۵۵؛ ۳۶، ص ۷۹۸؛ ۳۱، ص ۵۲۰؛ ۲، ج ۳، ص ۴۷۷؛ ۵۶، ج ۴، ص ۹۵۰؛ ۳۲، ج ۱۴، ص ۴۶۵؛ ۳، ج ۲، ص ۵۳۶؛ ۶۰، ج ۴۱، ص ۴۶۱؛ ۱۷، ج ۱۳، ص ۱۹۷؛ ۴۹، ج ۲، ص ۵۷۰] شیخ طوسی در یک رأی [۴۱، ص ۷۱۲] و علامه حلی - در یک رأی [۴۶، ج ۵، ص ۳۴۵؛ ۴۸، ج ۳، ص ۵۵۱] بر این باورند که اگر وی دوبار قبلاً حد شده باشد، در بار سوم اعدام می‌شود.

ادله‌ی این گروه:

(۱) این گروه در تایید رأی خود به چند روایت استناد دارند:

الف- ابو عبیده از امام صادق (ع) روایت کرده است که می‌فرماید: «من شرب الخمر فاجلدوه، فإن عاد فاجلدوه، فإن عاد فاقتلوه».^۱ [۴۸، ج ۹، ص ۱۸۹؛ ۶۰، ج ۴۱، ص ۴۶۲].

ب- از سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: «قال رسول الله: من شرب فاجلدوه، فإن عاد فاجلدوه، فإن عاد الثالثة فاقتلوه».^۲ [۴۸، ج ۹، ص ۱۹۰].

ج- ابوالصباح کنانی از امام صادق (ع) نقل کرده که می‌فرماید: «كان النبي (ص) إذا أتى بشارب الخمر ضربه، فإن أتى به ثانية ضربه فإن أتى به ثالثة ضرب عنقه. قلت: النبي؟ قال: إذا أخذ شاربه إنتشى ضرب ثمانين. قلت: أرأيت إن أخذته ثانية؟ قال: اضربه. قلت: فإن أخذته ثالثة؟ قال: يقتل كما يقتل شارب الخمر».^۳ [۴۸، ج ۹، ص ۱۹۰].

د- یونس از امام کاظم (ع) نقل کرده که می‌فرماید: «أصحاب الكبائر كلها إذا أقيم عليهم الحد مرتين قتلوا في الثالثة».^۴ [۵۳، ج ۷، ص ۲۱۹؛ ۳۵، ج ۴، ص ۷۲؛ ۴۸، ج ۹، ص ۱۹۰؛ ۲، ج ۳، ص ۴۷۷].^۲

در خصوص روایت یونس از امام کاظم (ع) چند ابهام و سوال قابل طرح است:

۱- برخی حدود خود در بار اول مجازات اعدام را در پی دارند، مانند زناى محصنه، ارتداد؛ پس چرا در این روایت با ذکر لفظ «الکبائر كلها» بر اجرای اعدام در بار سوم شمول یافته و هیچ کبیره‌ای را مستثنی نساخته است؟

۲- این روایت ناظر به همه حدود بوده و اعدام را در صورت تکرار آنها تجویز کرده است، حال آنکه چهار حد هستند که در صورت تکرار، حکم دیگری غیر از اعدام دارند.

۳- برخی فقیهان چون شیخ طوسی به مضمون این روایت عمل نکرده‌اند و حتی محقق اردبیلی یادآور شده که جمع زیادی از فقیهان مخالف با مضمون این روایت فتوا داده‌اند، مخالفت‌هایی که بی گمان از اعتبار این روایت می‌کاهد.

نوبهار ضمن طرح این سوالات در تحلیلی می‌گوید: این احتمال منتفی نیست که «اصحاب الكبائر» دارای بار معنایی خاصی باشد و مجرمان عادی صرف را در برنگیرد. شاید مقصود از آن به قرینه کلمه اصحاب که در اینجا به معنای مصاحب و هم‌نشین

۱. اسناد روایت صحیح است. [۶۱، ج ۳، ص ۳۵۶].

۲. اسناد روایت معتبر است. [۶۱، ج ۳، ص ۳۵۶].

۳. اسناد روایت صحیح است. [۶۱، ج ۳، ص ۳۵۶].

است، کسانی است که چندان با گنهکاری و بزهکاری خوی گرفته‌اند که پیوسته مصاحب و همنشین همه انواع معاصی و گناهانند و به هیچ روی از ارتکاب جرم دست برنمی‌دارند. [۶۳، ص ۳۱].

و- جمیل بن دراج از امام صادق (ع) نقل کرده که فرموده‌اند: «إِذَا شَرِبَ ضَرْبَ، فَإِنْ عَادَ، ضَرْبَ، فَإِنْ عَادَ قَتْلٌ».^۱ [۴۸، ج ۹، ص ۱۹۰].

ه- در منابع روایی اهل سنت هم روایتی دال بر اعدام در بار سوم وجود دارد که در آن رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاقْتُلُوهُ».^۲ [۱۶، ج ۱۳، ص ۳۴۹؛ ۴۳، ج ۱۲، ص ۱۲۱]. اما این روایت با وجود درج در منابع روایی اهل سنت، مورد استناد فقهای اهل سنت واقع نشده است.

شریف مرتضی مدعی اجماع طائفه بر اعدام شارب خمر در بار سوم شده است. [۳۱، ص ۵۱۹؛ ۳۰، ج ۱، ص ۲۵۰]. البته در مورد برخی دیگر از اقوال وارده در این بحث هم ادعای اجماع شده است، لذا با توجه به عدم امکان اجماعات متعدد در موضوع واحد، چنین اجماعی نمی‌تواند صحت داشته باشد.

ایجاب اعدام برای چنین افرادی بازدارندگی بیشتری دارد و مجازاتی که بازدارندگی بیشتری داشته باشد اولی است. [۳۱، ص ۵۱۹].

چنین استدلالی به نظر قابل قبول نیست، زیرا اگر هدف از این اعدام، صرفاً بازدارندگی عنوان شود، شاید امروزه با چالش مواجه باشد، چه شیوه‌های درمانی، مشاوره‌ای و روانی و مجازات‌های جایگزین دیگری وجود دارند که می‌توانند این هدف را تأمین کنند. علاوه بر این، سعی در کیفر زدائی به جای کیفر زائی، و برداشتن یا کاستن از مجازات‌های سالب حیات یا قطع اعضا مورد تاکید و تشویق دین اسلام است و در آیات و روایات و قواعد مختلف به محافظت از جان انسان‌ها و سعی در درء حدود تاکید شده است. لذا توسل به بازدارنده بودن این کیفر مقبول نبوده و صرفاً یک احتمال است و بدیهی است که امر مهمی چون کیفر اعدام را نمی‌توان معلق بر یک احتمال کرد.

کسی که بعد از جلد، جرمی را تکرار می‌کند جرأت و جسارت او بر گناه بیشتر شده و در واقع گناهان را کوچک انگاشته و دچار تهاون شده است. پس نباید مجازات او همان مجازات قبلی باشد، زیرا این گناه او با گناه بارهای قبلی متفاوت و از آنها بزرگ‌تر است. [۳۱، ص ۵۱۹].

۱. اسناد روایت صحیح است. [۶۱، ج ۳، ص ۳۵۶].

۲. حسین سلیم اسد سند آن را حسن دانسته است. [۱۶، ج ۱۳، ص ۳۴۹]

تهاون و جسارت یافتن بر گناه که از جانب شریف مرتضی به عنوان توجیهی برای کیفر اعدام مطرح شد، گرچه گناهی بزرگ و غیر قابل دفاع است، اما مساوی دانستن آن با جرائمی چون زنا، محصنه و ارتداد و نیز بهانه قرار دادن بازدارنده بودن این کیفر و در نتیجه تجویز اعدام برای آن، با وجود تصریح بسیاری از علمای دیگر مذاهب به منسوخ بودن این حکم و نیز با توجه به توصیه اکید شرع به احتیاط در دماء و جان مسلمین، جای تأمل و بازنگری دارد و مقبول به نظر نمی‌آید، چه علاوه بر اینکه سبب توسعه‌ی بی ضابطه‌ی دایره‌ی کیفر اعدام خواهد شد، خوف مفسده تسری این تفکر و تلقی به دیگر جرائم را در پی خواهد داشت.

شریف مرتضی می‌گوید: اگر کسی به حدیث «لا یحل دم امری...» استناد کرد جوابش این است که این خبری واحد است و چنین روایتی موجب علم و عمل نشده و با مثل چنین روایتی احکام ثابت نمی‌شود. نیز در شریعت اسلامی افرادی مستحق قتل شده‌اند که داخل در لفظ این روایت نیستند. [۳۱، ص ۵۱۹].

این خبر را گرچه حسین سلیم اسد دارای سند حسن می‌داند [۱۶، ج ۸، ص ۲۰۷] اما حتی اگر آحاد هم باشد، اما مویدهایی روایی و قرآنی دیگری چون آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» [اسراء: ۳۳] و نیز آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» [انعام: ۱۵۱] و حدیث «أدرأوا الحدود بالشبهات ادفعوا القتل عن المسلمین ما استطعتم» [۵۵، ج ۴، ص ۵۷۳] را دارد که مفهوم مندرج در آن را تقویت می‌کند. در ثانی در بسیاری از مذاهب عمل به روایات آحاد تحت شرایط خاصی پذیرفته شده است.

۳-۱-۲. گروهی دیگر معتقدند اگر شخص بخاطر شرب خمر قبلا سه بار حد شده باشد، در بار چهارم اعدام می‌شود. از امامیه، شیخ طوسی در یک رأی- و علامه حلی در یک رأی [۴۵، ص ۲۴۹؛ ۴۱، ج ۵، ص ۴۷۳-۴۷۴؛ ۴۰، ج ۸، ص ۵۹] به این رأی قائل هستند. از غیر امامیه نیز گروهی چون ابن تیمیه و ابن قیم، ظاهریه و از جمله ابن حزم بر این باور هستند که شارب خمر در صورت تکرار، در بار چهارم اعدام می‌شود. برخی از علمای این گروه، حکم اعدام برای شارب خمر در باب چهارم را غیر منسوخ و محکم و علی الظاهر حد دانسته‌اند. اما برخی دیگر چون ابن تیمیه و ابن قیم آن را از باب تعزیر می‌دانند، با این استدلال که اگر حد می‌بود، پیامبر (ص) همان بار اول امر به اعدام می‌کرد. [۶۴، ج ۱۱، ص ۲۱۷؛ ۵۰، ج ۱۱، ص ۲۵۹؛ ۲۹، ج ۱، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ ۵، ج ۳،

ص ۴۲۷؛ ۱۲، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ ۷، ج ۴، ص ۶۰۹؛ ۵۵، ج ۴، ص ۶۰۱؛ ۳۷، ج ۴، ص ۳۱؛ ۶۵، ج ۴۰، ص ۲۶۴-۲۷۱]. ابن قیم می‌گوید: مقتضای ادله این است که امر به قتل حتمی نیست، بلکه تعزیر و حسب مصلحت است، یعنی اگر مردم زیاد به شرب خمر روی آوردند و با حد از این کار روی گردان نشدند، و امام و حاکم جامعه اسلامی مصلحت را در قتل دید، این کار را می‌کند. به همین دلیل هم عمر بن خطاب گاهی شارب را تبعید می‌کرد و گاهی سرش را می‌تراشید و گاهی هشتاد ضربه جلد می‌کرد. حال آنکه رسول خدا (ص) و ابوبکر فقط چهل ضربه حد می‌زدند. [۱۲، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۷]. کشمیری از علمای حنفی هم این قول را به احناف منتسب کرده و در توضیحی بر حدیث «من شرب الخمر فاجلدوه وإن عاد فی الرابعة فاقتلوه» می‌گوید: حدیث صحیح است. اما عده‌ای گفته‌اند: کسی از ائمه اربعه به این روایت عمل نکرده‌اند. اما باید گفت که این حدیث نزد ما احناف معمول به بوده و آن - مجازات اعدام - را حمل بر تعزیر می‌کنیم، زیرا از نظر ما اعدام تعزیری جایز است، آن‌چنان که قتل اهل بدعت از باب تعزیر جایز است. [۵۲، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۷۴].

ادله‌ی این گروه

۱) روایات متعددی دال بر قتل شارب خمر وجود دارند که مشهورترین آنها عبارتند از:
الف - روایت عبدالله بن عمر: رسول خدا (ص) فرمودند: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ، فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِنَّ شَرِبَ فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِنَّ شَرِبَ فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِنَّ شَرِبَ فَاقْتُلُوهُ».^۱ [۶۲، ج ۸، ص ۳۱۳].
ب - روایت عبدالله بن عمرو: رسول خدا (ص) فرمودند: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ، وَمَنْ شَرِبَ الثَّانِيَةَ فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِنَّ شَرِبَ الثَّلَاثَةَ فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِنَّ شَرِبَ الرَّابِعَةَ فَاقْتُلُوهُ»^۲ [۹، ج ۱۱، ص ۵۸۱].

ج - روایت معاویه. این روایت از طرق مختلف و با الفاظ مختلفی از وی از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ فَاقْتُلُوهُ». در روایت‌های دیگری آمده است: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ

۱. این حدیث صحیح و رجال آن، رجال صحیح است [۶۵، ج ۴۰، ص ۲۶۲]. اما ایمن صالح شعبان در

تعلیقی بر کتاب جامع الاصول، اسناد آن را ضعیف می‌داند. [۱، ج ۳، ص ۵۸۷].

۲. احمد شاکر محقق کتاب این روایت و اسناد و طرق روایات مختلف آن و نیز روایت‌های بعدی را در گزارشی مفصل و طولانی مورد بحث قرار داده است.

عَادَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنَّ عَادَ الرَّابِعَةَ فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ» و «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ، ثَلَاثًا، فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ». [۳۸، ج ۱۹، ص ۳۶۰]. در روایت دیگری آمده است: «إِذَا شَرِبُوا الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُمْ، ثُمَّ إِنْ شَرِبُوا فَاجْلِدُوهُمْ، ثُمَّ إِنْ شَرِبُوا فَاقْتُلُوهُمْ». [۱۵، ج ۶، ص ۵۳۰].

در رد استدلال به روایت معاویه گفته‌اند: این روایت متأخر از روایت دال بر عدم قتل است، زیرا اسلام معاویه متأخر بوده است. اما این گروه در پاسخ می‌گویند: تأخر اسلام راوی، مستلزم تاخیر مروی نیست، چه ممکن است راوی آن را از کسی دیگر از صحابه روایت کرده باشد که قبل از وی به اسلام گرویده است. [۶۵، ج ۴۰، ص ۲۶۵].

د- روایت ابوهریره: رسول خدا (ص) فرموده اند: «إِذَا سَكِرَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنْ سَكِرَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنْ سَكِرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنَّ عَادَ الرَّابِعَةَ فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ». در روایت دیگری از وی آمده است: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ فَاقْتُلُوهُ». [۲۰، ج ۸، ص ۳۱۳. و نکه: ۴۱، ج ۵، ص ۴۷۳-۴۷۴].

۲) شیخ طوسی مدعی اجماع طائفه بر این قول است. [۴۱، ج ۵، ص ۴۷۳-۴۷۴]. چنان که قبلاً ذکر شد با توجه به وجود ادعای اجماعات متعدد در موضوع واحد، پذیرش این دلیل صحیح نیست.

۳) علامه حلی می‌گوید: شیخ طوسی به قول شیخ صدوق استناد کرده است چه او روایت کرده که در بار چهارم کشته می‌شود و صدوق ثقه است و به مراسیل او به مانند مسانیدش عمل می‌شود. وی در ادامه می‌گوید: گناه زنا غیر محصنه بزرگ تر از شرب خمر است، حال آنکه زانی در بار سوم کشته نمی‌شود. [۴۸، ج ۹، ص ۱۹۰]. ایشان در واقع می‌خواهد بگویند که کیفر اعدام برای شارب خمر در بار چهارم، مجازات سنگینی نیست، زیرا برای زنا غیر محصنه که گناه بزرگ‌تری است، کیفر اعدام در بار سوم تجویز شده است. در این استدلال ایشان به نوعی می‌خواهند مجازات اعدام برای شارب خمر در بار سوم را با قیاس بر حد زنا نفی کنند و چنان که می‌دانیم، قیاس در حدود مورد انکار بسیاری از علما واقع شده است.

۴) سیوطی در تایید این قول چنین استدلال می‌کند: الف- در خصوص قتل شارب خمر بیش از ده حدیث صحیح و صریح و فاقد معارض صریح و مبین اعدام شارب خمر در بار چهارم وجود دارد و مدعیان نسخ دلیلی ندارند. ب- اینکه گفته‌اند شخصی را نزد رسول خدا (ص) آوردند که برای بار چهارم شرب خمر کرده بود، اما ایشان وی را جلد

زد و اعدام نکرد، صلاحیت رد این احادیث را ندارد، به چند دلیل: ۱- روایت مرسل است، زیرا روایت قبیصه است و این شخص در زمان فتح مکه به دنیا آمد. پس در زمان وفات رسول خدا (ص) دو سال و چند ماه داشته و نمی‌توانسته چیزی را درک و روایت کند. ۲- بر فرض صحت و اتصال حدیث، آن احادیث بر روایت وی مقدم هستند، زیرا صحیح‌تر و بیشتر هستند. ۳- این ماجرای معین است و عمومیت ندارد. ۴- روایت قبیصه بیانگر یک فعل است و قول مقدم بر فعل است، زیرا قول تشریحی عام است و فعل ممکن است خاص باشد. ۵- صحابه در ترک حدود اختصاصاتی دارند که دیگران فاقد آن می‌باشند. به همین دلیل بخاطر چیزهایی که دیگران با آن فاسق می‌شوند، صحابه فاسق نمی‌شوند و این از اختصاصات آنان است. سیوطی در ادامه ماجرای نعمان را می‌آورد که چند بار شرب خمر کرده بود و عمر بن خطاب خطاب به وی گفت: «أخزاه الله ما أكثر ما يؤتی به» اما پیامبر (ص) خطاب به وی فرمود: «لا تطعنه فإنه يحب الله ورسوله». پس رسول خدا (ص) صدق محبت او به خدا و رسولش را دریافت کرده و با ترک اعدامش او را تکریم کرد، زیرا رسول خدا (ص) می‌تواند برخی افراد را به برخی احکام اختصاص دهد. پس من - سیوطی - این روایت را نمی‌توانم قبول کنم، مگر اینکه نص صریحی از رسول خدا (ص) باشد که در اینجا یافت نمی‌شود. نیز عمر بن خطاب اقامه حد شرب خمر بر فلانی را ترک کرد، چون وی از اهل بدر بود و در مورد اهل بدر این حدیث آمده است: «إعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم». نیز سعد بن ابی وقاص اقامه حد بر ابومحجن را بخاطر مبارزات درخشانش با کفار ترک کرد. پس صحابه در صورت داشتن لغزش شایسته رخصت هستند. سیوطی در ادامه می‌گوید: اما مدمنین خمر و فاسقان معروف به انواع فساد و ظلم به بندگان و ترک نماز و تجاوز از احکام شریعت که در حال مستی خود را رها کرده و انواع کفریات را انجام می‌دهند، شکی نیست که در صورت شرب خمر در بار چهارم اعدام می‌شوند. سیوطی در ادامه می‌گوید: برخی چون ترمذی گفته‌اند ما در مورد اعدام نشدن چنین شخصی اختلافی سراغ نداریم، اما عراقی این قضیه را مردود می‌داند، زیرا اختلاف در این زمینه ثابت شده است، چه از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که گفته است: «إئتونی برجل أقیم علیه حد الخمر فإن لم أقتله فأنا كذاب» و در روایت دیگری گفته است: «إئتونی برجل قد شرب الخمر فی الرابعة فلکم علیَّ أن أقتله». [۲۹، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۷۹. و نک: ۶۵، ج ۴۰، ص ۲۶۶]. این حجر در رد استدلال به این روایت، آن را منقطع و غیر قابل احتجاج دانسته با این

استدلال که حسن بصری راوی این روایت، به باور جزمی مدینی و دیگران از عبدالله بن عمرو سماع نداشته است. پس کسانی که با استناد به این روایت، اجماع بر ترک اعدام را نفی و رد کرده‌اند، مستمسکی نخواهند داشت. نیز حتی اگر صحت این روایت ثابت گردد، می‌توان گفت شاید عبدالله بن عمرو معذور بوده به این دلیل که خبر نسخ اعدام، به وی نرسیده است. [۶، ج ۱۲، ص ۸۰]. نیز در روایت دیگری از عبدالله بن عمرو آمده است: «لو رأیت أحدا یشرّب الخمر واستطعت أن أقتله، لقتلته» [۶، ج ۱۲، ص ۸۰].

۵) اینکه استناد شده که رسول خدا (ص) در بار چهارم فرد شارب خمر را اعدام نکرد، در جواب باید گفت که قول، اقوی از فعل است و فعل نمی‌تواند ناسخ قول باشد. پس شاید رسول خدا (ص) بخاطر یک عذر آن شخص را اعدام نکرده است. [۳۷، ج ۴، ص ۳۱-۳۲].

۶) ابن حزم در نقد و شرحی طولانی بر این ماجرا و روایات و ادله گروه مقابل - به اختصار - می‌گوید: حدیث وارده از جابر بن عبدالله دال بر نسخ امر به قتل شارب خمر، صحیح نیست، زیرا فقط شریک قاضی آن را به صورت متصل از ابن منکدر و نیز زیاد بن عبدالله بکائی از محمد بن اسحاق از ابن منکدر به صورت متصل روایت کرده‌اند و شریک و زیاد هر دو ضعیف هستند. نیز به صورت عنعنه از محمد بن اسحاق نقل شده و ابن اسحاق مدلس است. نیز حدیث قبیصه بن ذؤیب منقطع است و احادیث منقطع حجیت ندارند. نیز حدیث زید بن اسلم که از طریق معمر از وی نقل شده است منقطع است و حتی بر فرض صحت نیز حجیت ندارد، زیرا در این حدیث اشاره نشده که این موضوع - یعنی ترک قتل شارب خمر - بعد از امر رسول خدا به قتل رخ داده باشد، لذا ترک امر یقینی و ثابت - یعنی قتل شارب خمر - بخاطر امر ضعیف و غیر صحیح - ترک اعدام - حلال نیست و حتی اگر صحیح هم باشد، ظن است. پس تعلق و استناد به آن بطور کلی ساقط می‌شود. نیز اگر رسول خدا (ص) کسی را بخاطر شرب خمر سه بار حد زده باشد، قبل از اینکه امر به قتل وی در بار چهارم کنند، مقتضی فرمان مجدد ایشان به جلد وی و استئناف و از سرگیری جلد وی برای سه بار دیگر است - و نه ترک قتل - و انگار که ایشان فرمان داده‌اند که اگر شرب کرد، جلد شود و اگر بار دوم و سوم تکرار کرد باز جلد شود و در بار چهارم کشته شود. در باب نسخ هم باید گفت که اطاعت از همه اوامر خداوند متعال و رسول او واجب است و نباید چیزی را منسوخ دانست، مگر اینکه یقینی باشد، زیرا نسخ به معنی طرح کلام خدا و رسول است، پس نباید ادعای نسخ را پذیرفت، مگر در حالتی که نص جلی و بین دال بر نسخ آن وجود داشته، یا بر

منسوخ بودن آن اجماع باشد، یا تاریخ ثابت و روشنی دلالت بر این کند که یکی از آنها ناسخ دیگری است. در خصوص این موضوع هم، امر به قتل در بار چهارم ثابت است، اما نسخ آن به صورتی صحیح ثابت نشده است. [۸، ج ۱۱، ص ۷۱۶-۷۳۰]. وی در ردّ ادعای اجماع بر موضوع می‌گوید: این ادعایی کذب است، زیرا عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو قائل به قتل وی شده و می‌گویند: شارب خمر را نزد ما بیاورید اگر او را نکشیم ما کاذب هستیم. [۷، ج ۴، ص ۶۰۹].

۷) ابن قیّم نیز به مانند ابن حزم، بعد از ذکر کلام عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو، قول به قتل را مذهب برخی از سلف دانسته و معتقد است که همین در نقض اجماع یا نقض ادعای آن کفایت می‌کند. ابن قیّم در رد ادعای گروه مقابل به نسخ قتل با روایت «لا یحل دم امریء مسلم...» این ادعا را صحیح نمی‌داند و به مانند ابن حزم معتقد است که این حدیث عام بوده و حدیث قتل خاص است. [۶۵، ج ۴۰، ص ۲۶۷-۲۷۱ به نقل از تعلیقه ابن قیّم بر مختصر السنن منذری ۲۳۷/۶].

حد دانستن چنین مجازاتی با وجود این همه اختلاف در حکم مساله و نیز با توجه به برخورد متفاوت پیامبر(ص) با شارب خمر در روایات مختلف منقول از شیعه و سنی صحیح به نظر نمی‌آید. به علاوه، اصل حکم شرب خمر از حیث حد یا تعزیر بودن محل خلاف است، پس چگونه می‌توان حکم به قتل شارب الخمر در صورت تکرار و آن هم از باب حد داد؟! نیز ادعای اختصاص صحابه به موارد مطروحه و آن هم در بحث حدود الله نیز قابل پذیرش نیست، زیرا رسول خدا (ص) در ماجرای سرقت زنی که یکی از صحابه واسطه شفاعت در مورد وی شده بود، حتی دختر بزرگوار خویش را مستثنی اعلام نکرده و می‌فرماید: «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ وَ إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ سَرَقَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» [۶۵، ج ۸، ص ۷۴]. پس چگونه می‌توان دیگران را مستثنی فرض کرد؟!

۳-۱-۳. برخی هم معتقدند که گرچه روایت چهار بار شهر و أظهر است، اما بنا به روایتی اعدام در بار پنجم واجب است. البته این عده برخلاف دو گروه قبلی، معتقدند که این حکم بعدها با اجماع امت منسوخ شده است. پس این گروه در حقیقت در شمار قائلان به نسخ هستند که رأی و ادله آنان بعداً ذکر خواهد شد. [نک: ۲۶، ج ۳، ص ۴۶۲؛ ۵۰، ج ۱۱، ص ۲۵۹؛ ۵۵، ج ۴، ص ۵۹۹-۶۰۰؛ ۳۷، ج ۴، ص ۳۱؛ ۱۹، ج ۱۰، ص ۳۳۵].

۲-۳. قول دوم: عدم اعدام

گروهی از علما مخالف کیفر اعدام برای تکرار در شرب خمر شده‌اند. این گروه نیز تفسیر و تفصیل واحدی از این رأی ندارند، برخی از این علما اعدام را از اساس نفی کرده و برخی دیگر آن را منسوخ عنوان کرده‌اند. در زیر تفصیل این دیدگاه‌ها و ادله‌ی آنان ذکر می‌شود:

۱-۲-۳. بغوی و ملا علی قاری اعدام شارب خمر را از اساس نفی کرده و بر این باور هستند که کسی چه در گذشته و چه جدیداً قائل به این نشده که شارب خمر کشته می‌شود. [۱۹، ج ۱۰، ص ۳۳۴؛ ۵۰، ج ۱۱، ص ۲۵۹].

این سخن و ادعا صحیح نیست، زیرا خود ملا علی قاری قول به اعدام را از گروهی نقل کرده است، لذا چگونه می‌توان قائل به عدم اعدام از اساس بود و در عین حال این دیدگاه را از افرادی دیگر نقل کرد؟ نیز ادله زیادی در فریقین بر وجود این مجازات-البته با تفصیلاتی که در آن آراء وجود دارد- دلالت دارند که در این پژوهش به آنها اشاره رفته است.

۲-۲-۳. جمهور اهل سنت و ائمه فتوا، از جمله امامان ابوحنیفه مالک و شافعی و شوکانی از زیدیه قائل به عدم قتل شارب خمر حتی در صورت تکرار شده و این حکم را از عمر بن خطاب و سعد بن ابی وقاص هم نقل کرده‌اند. این گروه معتقدند حکم قتل شارب خمر در ابتدا وجود داشته، اما نسخ شده است [۶۵، ج ۱۱، ص ۲۱۷؛ ۱۳، ج ۵، ص ۲۷؛ ۵۸، ج ۴، ص ۱۰۹؛ ۱۰، ج ۱۶، ص ۲۹۲؛ ۵۴، ج ۱۳، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ ۲۴، ج ۵، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ ۵۹، ج ۷، ص ۳۵۶۹؛ ۳۳، ج ۲، ص ۴۰۱؛ ۴، ج ۸، ص ۴۰۰؛ ۶۵، ج ۴۰، ص ۲۶۴ و ۲۶۶]. ابن منذر می‌گوید: در ابتدا اگر کسی شرب خمر می‌کرد او را تبعید و در غل می‌کردند، سپس این حکم به جلد نسخ شد و اگر کسی چهار بار تکرار می‌کرد او را می‌کشتند. اما حکم قتل به وسیله اخبار ثابتة و اجماع اهل علم نسخ شد. [۶، ج ۱۲، ص ۸۰؛ ۱۸، ج ۵، ص ۳۴].

گرچه صنعانی بر این باور است که قائلان به نسخ، ناسخ صریحی را برای آن ذکر نکرده‌اند و صرفاً به روایت ابوداود از زهری استناد دارند که رسول خدا(ص) در بار چهارم شارب خمر را اعدام نکرده است. [۳۷، ج ۴، ص ۳۱] اما واقعیت این است که قائلان به نسخ در این خصوص در سه دیدگاه اختلاف دارند:

۱- گروهی چون بغوی و نووی [۱۹، ج ۱۰، ص ۳۳۴؛ ۶۴، ج ۵، ص ۲۹۸] معتقدند که کسی از علما چه در گذشته و چه در حال به چنین دیدگاهی قائل نشده و دلالت اجماع

را ناسخ آن دانسته‌اند. ۲- گروهی دیگر معتقدند که به وسیله حدیث «لا یحل دم امرئ مسلم إلا بإحدى ثلاث النفس بالنفس والثیب الزانی والتارک لدينه المفارق للجماعة» نسخ شده است [۶۴، ج ۱۱، ص ۲۱۷]. ۳- برخی هم ضمن پذیرش وجود کیفر اعدام، معتقدند که روایت «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ فَإِنْ عَادَ فَاقْتُلُوهُ» با روایت «أَنَّهُ أَتَى بِشَارِبِ الْخَمْرِ فِي الرَّابِعَةِ فَلَمْ يَقْتُلْهُ» نسخ شده است و فخر رازی آن را از نوع نسخ خبر واحد با خبر واحد معرفی کرده [۵۱، ج ۶، ص ۲۴۷۵] و ابن همام منسوخ بودن آن را با این روایت مقبول تر از منسوخ بودن آن با روایت «لا یحل دم امرئ...» دانسته است، زیرا نسخ با این روایت بر خلاف موارد قبلی که در ادامه هم ذکر شده‌اند، نیاز به ثبوت تاریخ دارد. [۱۴، ج ۵، ص ۳۰۲].

ادله قائلان به نسخ:

نافیان کیفر اعدام به ادله‌ی زیر استناد دارند:

۱. چند روایت بیانگر منسوخ بودن کیفر اعدام هستند:

الف- روایت زهری از قبیصة بن ذؤیب که پیامبر (ص) می‌فرمایند: «من شرب الخمر فاجلدوه، فإن عاد فاجلدوه، فإن عاد فاجلدوه، فإن عاد في الثالثة أو الرابعة فاقتلوه». فأتی برجل قد شرب فجلده، ثم أتى به فجلده، ثم أتى به فجلده، ثم أتى به فجلده، ورفع القتل، وكانت رخصة^۱. سفیان می‌گوید: زمانی که زهری این حدیث را بیان می‌کرد، منصور بن معتمر و مخول بن راشد نزد وی بودند. پس زهری به آن دو گفت: این حدیث را برای اهل عراق ببرید و خبرش را به آنان بدهید تا بدانند که قتل به خاطر شرب خمر در بار چهارم منسوخ شده است و ناسخش، این حدیث است. [۱۵، ج ۶، ص ۵۳۵-۵۳۶؛ ۴۳، ج ۱۲، ص ۱۲۴].

ب- روایت نسائی از عبیدالله بن سعید بن ابراهیم بن سعد از شریک بن محمد از محمد بن اسحاق از محمد بن منکدر از جابر بن عبدالله که رسول خدا (ص) فرمود: «إذا شرب الرجل فاجلدوه فإن عاد فاجلدوه فإن عاد الرابعة فاقتلوه فأتی رسول الله صلی الله علیه وسلم برجل منا فلم یقتله» و از محمد بن موسی حرشی از محمد بن اسحاق عن محمد بن منکدر عن جابر بن عبدالله روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: «من شرب الخمر فاضربوه فإن عاد فاضربوه فإن عاد فاضربوه فإن عاد الرابعة فاضربوا عنقه فضرِب رسول الله صلی الله علیه وسلم نعیمان أربع مرات فرأى المسلمون أن الحد قد

۱. حدیث صحیح است. [۱۵، ج ۶، ص ۵۳۵].

وقع وأن القتل قد رفع». در روایت دیگری سفیان از زهری از قبیصة بن ذؤیب روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِذَا شَرِبَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِذَا شَرِبَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِذَا شَرِبَ فِي الرَّابِعَةِ فَاقْتُلُوهُ». فَأَتَى بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَجَلَدَهُ ثُمَّ أَتَى بِهِ فَجَلَدَهُ ثُمَّ أَتَى بِهِ فِي الرَّابِعَةِ فَجَلَدَهُ فَرَفَعَ الْقَتْلَ عَنِ النَّاسِ وَكَانَتْ رُخْصَةً فُتِّبَتْ. نیز روایت دیگری می‌گوید: «إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاقْتُلُوهُ». فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- بِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ نُعَيْمَانٌ فَضْرَبَهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ فَرَأَى الْمُسْلِمُونَ أَنَّ الْقَتْلَ قَدْ أُخِّرَ وَأَنَّ الضَّرْبَ قَدْ وَجَبَ». [۶۲، ج ۸، ص ۳۱۲-۳۱۴].

۲. ترمذی در مقدمه کتاب العلل الصغیر خود می‌گوید: تمام روایات مذکور در این کتاب نزد اهل علم معمول به - و غیر منسوخ- هستند، غیر از دو روایت: الف- «حدیث ابن عباس أن النبی صلی الله علیه و سلم جمع بین الظهر والعصر بالمدينة والمغرب والعشاء من غیر خوف ولا سفر ولا مطر». ب- «حدیث النبی صلی الله علیه و سلم أنه قال إذا شرب الخمر فاجلدوه فإن عاد فی الرابعة فاقتلوه». [۲۱، ج ۵، ص ۷۳۶].

۳. رافعی در شرح مسند شافعی در شرحی بر حدیث «لا یحل دم امریء مسلم إلا من إحدى ثلاث: کفر بعد ایمان، أو زناً بعد إحصان، أو قتل نفس بغير نفس» می‌نویسد: شافعی با احتجاج به این حدیث بیان داشته که شارب خمر در بار چهارم کشته نمی‌شود، زیرا هیچ یک از آن سه مورد از وی روی نداده است. وی- شافعی- سپس می‌گوید: کسی از اهل فتوی را نمی‌شناسیم که مخالف این باشد که اگر کسی بخاطر چیزی چهار بار حد شد و سپس بار پنجم یا ششم آن را انجام داد، باید همان حد- جلد- بر او جاری شود. پس وی کشته نمی‌شود و این دلیلی است بر اینکه حتی اگر امر به قتل ثابت و صحیح باشد، منسوخ شده است. [۲۶، ج ۳، ص ۵۵-۵۸ و ۴۶۳]. صنعانی نیز قول به نسخ را از شافعی نقل کرده و ذکر نموده که ایشان در توضیح عدم قتل شارب خمر در بار چهارم، یعنی روایت «فأتی برجل قد شرب فجلده ثم أتى به قد شرب فجلده ثم أتى به قد شرب فجلده ثم أتى به الرابعة فجلده» گفته‌اند: «هذا یرید نسخ القتل مما لا اختلاف فیه بین أهل العلم». [۳۷، ج ۴، ص ۳۲. و نک: ۱۱، ج ۱۷، ص ۴۰۴]. جصاص حنفی نیز در بیان نسخ با فعل، همین روایات را مثال آورده و می‌گوید: نسخ از جهت فعل مانند روایت «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ فَإِنْ عَادَ فَاقْتُلُوهُ» که با روایت «أَنَّهُ أَتَى بِشَارِبِ الْخَمْرِ فِي الرَّابِعَةِ فَلَمْ

يَقْتُلُهُ» نسخ شده است [۲۲، ج ۲، ص ۲۸۲].

۴. از نظر این گروه، هدف شارع از احادیث مورد استناد گروه اول و تجویز مجازات اعدام، ترهیب و ضرب شدید و امر به وعید است، تا فرد دوباره آن جرم را تکرار نکند، زیرا چنان که جابر، راوی حدیث می‌گوید بعد از این حدیث شخصی را نزد رسول خدا(ص) آوردند که برای بار چهارم شرب خمر کرده بود، اما ایشان وی را شلاق زده و نکشتند. خطابی نیز می‌گوید: گاهی امر به وعید وارد می‌شود، اما منظور از آن وقوع فعل نیست، بلکه هدف، ردع و تحذیر است. [۲۸، ص ۹۶؛ ۵۰، ج ۱۱، ص ۲۵۹؛ ۵۵، ج ۴، ص ۶۰۰؛ ۱۹، ج ۱۰، ص ۳۳۴؛ ۴۳، ج ۱۲، ص ۱۲۴]. طیبی هم می‌گوید: اینکه رسول خدا را نکشته است دلالت بر این دارد که لفظ «فاقتلوه» مجاز از ضرب شدید و از باب مبالغه است. [۴۲، ج ۸، ص ۲۵۴۱-۲۵۴۰].

۵. از قبیصة بن ذؤیب روایت است که عمر بن خطاب ابومحجن ثقفی را بخاطر شرب خمر هشت بار حد زد. پس اگر مجازات شارب خمر در بار چهارم اعدام می‌بود، عمر چنین نمی‌کرد. [۶۵، ج ۴۰، ص ۲۶۷].

۴. جمع بندی و ترجیح پژوهش

۱. در خصوص موضوع پژوهش، روایات زیادی نقل شد که در باب آنها چند نکته قابل ذکر است:

الف- از لحاظ مضمون، برخی از این روایات مبین تجویز کیفر اعدام و برخی منافی چنین تجویزی در جرم تکرار شرب خمر بوده و برخی روایات مبین نسخ این کیفر هستند. برخی از روایات هم مبین گذشت و عفو رسول خدا(ص) از شارب خمر و بسنده کردن به جلد بوده و برخی روایات حاکی از رفتارهایی دیگر از سوی خلفا در حق شاربین خمر و عدم اجرای کیفر اعدام از سوی آنان است.

ب- از حیث اشاره به عدد تکرار جرم، برخی از روایات دال بر اعدام، این کیفر را در بار سوم و برخی در بار چهارم و برخی در بار پنجم تجویز کرده‌اند و در برخی روایات موضوع به صورت مطلق آمده و اشاره‌ای به عدد تکرار جرم نشده است.

ج- از لحاظ سند و صحت روایت، بیشتر این روایات را علما صحیح دانسته‌اند، اما برخی از این روایات هم آحاد یا مرسل یا منقطع عنوان شده‌اند.

با نگاهی به این مطالب، از سویی اختلاف زیادی در روایات از حیث مضمون و عدد و

سندیت قابل مشاهده است و از سوی دیگر، نسخ اعدام در این جرم توسط گروه زیادی از علما و به استناد روایاتی که ذکر شد، مورد تایید واقع شده است. به همین دلیل استناد به این روایات متعارض برای تجویز اعدام برای تکرار شرب خمر، خصوصاً با توجه به توصیه اکید شریعت در آیات و روایات متعدد بر حمایت از دماء المسلمین و نیز لزوم ارائه تفسیری مضیق در امور کیفری و نیز با نظر داشت قاعده درء منطقی به نظر نمی‌آید، گرچه این اعدام را از باب حد یا تعزیر بدانیم. علاوه بر این، تجویز قتل افراد در شریعت اسلامی، از هر باب و ذیل هر عنوان، منحصر به موارد منصوص به نصوص صحیح الاسناد، صریح الدلالة و غیر متعارض با نصوص و قواعد شرعی است.

۱. چنان که مشاهده شد، در خصوص مسأله‌ی پژوهش، سه دعوی اجماع وجود دارد. برخی قائل به اجماع بر کیفر اعدام در بار سوم و برخی در بار چهارم شده و برخی اجماع بر منسوخ بودن آن را نقل کرده‌اند. دو اجماع اول ادعای علمای امامیه و سومی مدعای بخشی از اهل سنت است. اما چنان که ملاحظه شد در هر دو طیف مخالفانی وجود داشتند و حتی کسانی چون محقق حلی وجود اجماع در این باره را اصولاً ناممکن دانسته [۵۷، ص ۳۱۱] و ابوالصلاح از فقهای متقدم امامیه این موضوع را با این سوال مواجه ساخته که با وجود این همه اختلاف نظر در مسأله، چگونه می‌توان مدعی اجماع شد؟ [۲۵، ص ۱۵۶]. لذا با وجود این دعاوی متعارض، و وجود مخالفان در هر دو طیف مدعی، ادعای اجماع در هر دو مذهب صحیح بنظر نمی‌آید.

۲. برخی از قائلان به کیفر اعدام، این مجازات را از باب حد دانسته‌اند. اما برخی دیگر آن را از باب تعزیر دانسته‌اند، به عبارت دیگر اعدام را برای زمانی تجویز می‌کنند که جلد بازدارندگی نداشته و مجرم چنان عادت به شرب خمر کرده باشد، که تنها راه بازداشتن او، اعدام باشد، یعنی کیفری که برخی از مذاهب از آن به «التعزیر بالقتل سیاسیة» نام می‌برند. اما فرض احتساب این کیفر به عنوان حد، با چالشی اساسی مواجه است، زیرا علاوه بر تعارض این کیفر با جایگاه و حرمت دماء المسلمین در اسلام و نیز لزوم احتیاط در این خصوص، چنان که ملاحظه شد این کیفر مخالفان زیادی در مذاهب مختلف اسلامی دارد و موضوع دچار تکثر اختلاف است و حتی جمهور اهل سنت آن را منسوخ اعلام کرده‌اند. پس این اختلافات ایجاد شبهه کرده و مبرهن است که بر اساس قاعده درء، حدود تاب شبهات را نیاورده و در صورت وجود شبهه ساقط می‌شوند. نیز تعزیری و از باب مصلحت بودن این اعدام و محدود کردن آن به وقتی که

امیدی به اصلاح مجرم نبوده و هیچ راه دیگری برای دفع شر او از جامعه وجود نداشته باشد، قابل پذیرش نیست، زیرا وجود یا عدم امید به اصلاح، معیار منضبط و با چهارچوب مشخصی نبوده و در نتیجه تشخیص آن را با ابهام و اشکال مواجه خواهد کرد، امری که خوف تساهل و عدم احتیاط در باب دماء از آن می‌رود و راه را برای ارائه‌ی تفسیرهای افراطی و موسع در این حوزه باز خواهد کرد. نیز خوف این می‌رود که چنین تفکر و تلقی توسعه‌گرایانه‌ای به دیگر جرائم تسری یابد.

لذا با توجه به مقدمه فوق، جهت التزام به فرمان شریعت مبنی بر پرهیز از قتل به ناحق در آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» [اسراء: ۳۳] و نیز آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» [انعام: ۱۵۱]، رعایت قاعده درء و احادیث و روایات وارده در خصوص اسقاط حدود در گاه شبهه چون «ادفعوا اَلْحُدُودَ مَا وَجَدْتُمْ لَهَا مَدْفَعًا» و «ادروا اَلْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» و «ادروا اَلْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» [۲۰، ج ۸، ص ۳۱] و «ادروا الحدود بالشبهات ادفعوا القتل عن المسلمین ما استطعتم» [۵۵، ج ۴، ص ۵۷۳] لزوم احتیاط در مسأله جان و دماء مسلمین، توجه به مسأله کیفر زدائی و عدم توسیع دائره و تفسیر امور جزائی، ترجیح و توصیه این پژوهش، عدم تجویز کیفر اعدام در خصوص تکرار جرم شرب خمر است.

منابع

- [۱]. ابن اثیر، مجد الدین ابوالسعادات مبارک بن محمد جزری. (۱۹۷۰). جامع الأصول فی احادیث الرسول. محقق: بشیر عیون. بیروت: دارالفکر.
- [۲]. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد بن ادریس بن حسین بن قاسم بن عیسی. (۱۴۱۰). السرائر. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۳]. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز. (۱۴۰۶). المهذب. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين
- [۴]. ابن بطال، أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملک. (۲۰۰۳). شح صحیح البخاری. ریاض: مكتبة الرشد
- [۵]. ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم. (۱۹۸۷). الفتاوی الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیة
- [۶]. ابن حجر، ابوالفضل احمد بن علی عسقلانی. (۱۳۷۹). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفة
- [۷]. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد. (۲۰۰۴). الاحکام فی أصول الاحکام. بیروت: دارالکتب العلمیة
- [۸]. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد. (بدون تاریخ). المحلی بالآثار شرح المجلی بالإختصار. بیروت: دارالفکر
- [۹]. ابن حنبل، احمد. (۱۹۹۹). مسند الامام احمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- [۱۰]. ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد. (۱۹۸۸). البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل لمسائل المستخرجة. بیروت: دار الغرب الإسلامی

- [١١]. ابن رفة، ابوالعباس نجم الدين أحمد بن محمد بن على أنصارى. (٢٠٠٩). كفاية النبيه فى شرح التنبيه. بيروت: دارالكتب العلمية
- [١٢]. ابن قيم الجوزية، ابو عبدالله محمد بن أبى بكر بن ايوب. (٢٠٠٧). تهذيب السنن. رياض: مكتبة المعارف
- [١٣]. ابن نجيم، زين الدين. (١٩٦٤). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دارالمعرفة
- [١٤]. ابن همام، كمال الدين محمد بن عبدالواحد. (٢٠٠٠). بيروت: دارالفكر
- [١٥]. ابوداود، سليمان بن أشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو ازدى. (٢٠٠٩). سنن أبى داود. بيروت: دار الرسالة العالمية
- [١٦]. ابويعلی، أحمد بن على بن مثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال تميمى. (١٩٨٤). مسند ابويعلی. دمشق: دار المأمون للتراث
- [١٧]. اردبيلی، احمد بن محمد. (١٤١٦). مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الازهان الى احكام الايمان. قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين
- [١٨]. بجيرمى، سليمان بن محمد بن عمر. (١٩٩٦). تحفة الحبيب على شرح الخطيب. بيروت: دارالكتب العلمية.
- [١٩]. بغوى، حسين بن مسعود. (١٩٨٣). شرح السنة. بيروت: المكتب الاسلامى
- [٢٠]. بيهقى، أبوبكر أحمد بن حسين بن على. (١٣٤٤). السنن الكبرى. حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامية
- [٢١]. ترمذى، ابوعيسى محمد بن عيسى. (١٩٧٥). العلل الصغير. بيروت: دار إحياء التراث العربى
- [٢٢]. جصاص، احمد بن على رازى. (١٩٨٥). الفصول فى الاصول. كويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية
- [٢٣]. خطابى، ابوسليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بستى. (١٤٠٢). غريب الحديث. مكة المكرمة: جامعة أم القرى
- [٢٤]. خطيب شريينى، شمس الدين محمد بن محمد. (٢٠٠٩). معنى المحتاج إلى معرفة معانى الفاظ المنهاج. دمشق: دارالفيحاء و دار المنهل
- [٢٥]. حلبى، ابوالصلاح. (١٤٠٣). الكافى فى الفقه. اصفهان: كتابخانه عمومى امام اميرالمؤمنين(ع)
- [٢٦]. رافعى، ابوالقاسم عبد الكريم بن محمد بن عبد الكريم قزوينى. (٢٠٠٧). قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية إدارة الشؤون الإسلامية
- [٢٧]. زحيلى، وهبة. (١٩٨٥). الفقه الاسلامى و أدلته. دمشق: دارالفكر
- [٢٨]. دينورى، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه. (١٩٧٢). تأويل مختلف الحديث. بيروت: دارالجيل
- [٢٩]. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر. (١٤٢٤). قوت المغتذى على جامع الترمذى. مكة المكرمة: جامعة أم القرى
- [٣٠]. شريف مرتضى، على بن حسين بن موسى. (١٤٠٥). رسائل المرتضى. قم: دارالقرآن الكريم.
- [٣١]. _____ . (١٤١٥). الانتصارقم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين
- [٣٢]. شهيد ثانى، زين الدين بن نورالدين على بن احمد بن محمد بن على بن جمال الدين بن تقي الدين بن صالح بن شرف. (١٤١٩). مسالك الافهام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- [٣٣]. شوكانى، محمد بن على بن محمد. (١٩٨٧). الدرارى المضية شرح الدرر البهية. بيروت: دارالكتب العلمية

- [٣٤]. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی. (١٤١٥). المقنع. قم: مؤسسة الإمام الهادی (ع)
- [٣٥]. _____. (١٤٠٣). الخصال. قم: مؤسسة النشر الاسلامی
- [٣٦]. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (١٤١٠). المقنعة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [٣٧]. صنعانی، محمد بن إسماعیل الأمير کحلانی. (١٩٦٠). سبل السلام. دمشق: مكتبة مصطفى بابی الحلبي
- [٣٨]. طبرانی، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب. (١٩٨٣). المعجم الكبير. موصل: مكتبة العلوم والحكم
- [٣٩]. طوسی، محمد بن حسن. (١٤٠٧). الخلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [٤٠]. _____. (١٣٥١). المسبوط. قم: المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية،
- [٤١]. _____. (بدون تاريخ). النهاية. قم: انتشارات قدس محمدی.
- [٤٢]. طیبی، شرف الدين حسين بن عبد الله. (١٩٩٧). شرح الطيبی على مشكاة المصابيح المسمى بـ الكاشف عن حقائق السنن. مكة المكرمة: مكتبة نزار مصطفى الباز
- [٤٣]. عظیم آبادی، ابو طیب محمد شمس الحق. (١٤١٥). عون المعبود شرح سنن أبي داود. بيروت: دار الكتب العلمية
- [٤٤]. علامه حلی، ابومنصور جمال الدين حسن بن يوسف بن مطهر حلی. (١٤٠٩). شرائع الإسلام. تهران: انتشارات استقلال
- [٤٥]. _____. (١٣٦٨). تبصرة المتعلمين. تهران: انتشارات فقيه:
- [٤٦]. _____. (١٤٢٢). تحرير الأحكام. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع)
- [٤٧]. _____. (١٤١٩). قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين
- [٤٨]. _____. (١٤١٩). مختلف الشيعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين
- [٤٩]. فاضل آبی، عز الدين حسن بن ابی طالب يوسفی. (١٤١٠). كشف الرموز فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين
- [٥٠]. قاری، علی بن سلطان محمد. (٢٠٠١). مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح. بيروت: دار الكتب العلمية
- [٥١]. قرافی، شهاب الدين أحمد بن إدريس. (١٩٩٥). نفائس الأصول فی شرح المحصول. مكتبة نزار مصطفى الباز
- [٥٢]. کشمیری، محمد أنور شاه ابن معظم شاه. (بدون تاريخ). العرف الشذی شرح سنن الترمذی. بی جا
- [٥٣]. کلینی، محمد بن یعقوب. (١٣٨٧). الفروع من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیة
- [٥٤]. ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبيب. (١٩٩٤). الحاوی فی فقه الشافعی. بيروت: دارالکتب العلمية
- [٥٥]. مبارکفوری، ابوالعلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم. (بدون تاريخ). تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی. بيروت: دارالفکر

- [٥٦]. محقق حلي، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد حلي. (١٤٠٥). *الجامع للشرايع*. قم: مؤسسة سيد الشهداء
- [٥٧]. _____. (١٤٠٣). *نزهة الناظر في الجمع بين الاشباه و النظائر*. قم: مؤسسة فقه الثقلين الثقافية
- [٥٨]. مرغيناني، أبو الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل. (١٩٩٩). *الهداية شرح بداية المبتدى*. قاهره: المكتبة الاسلامية
- [٥٩]. مروزي، اسحاق بن منصور. (٢٠٠٢). *مسائل الإمام أحمد بن حنبل وإسحاق بن راهويه*. عمادة البحث العلمي، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة
- [٦٠]. نجفي جواهرى، محمد حسن. (١٣٦٣). *جواهر الكلام*. تهران: دار الكتب الإسلامية
- [٦١]. نجفي، هادي. (٢٠٠٢). *موسوعة أحاديث اهل البيت (ع)*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- [٦٢]. نسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن. (١٩٨٦). *المجتبى من السنن [سنن النسائي]*. حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية
- [٦٣]. نوبهار، رحيم. (١٣٩٢). *بازخوانی مستندات فقهی حکم اعدام برای تکرار جرائم حدی*. مجله پژوهش حقوق كيفرى، سال دوم، شماره پنجم
- [٦٤]. نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري. (١٣٩٢). *المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- [٦٥]. ولوى، محمد بن على بن آدم بن موسى إنيوبى. (٢٠٠٣). *شرح سنن النسائي المسمى «ذخيرة العقبي في شرح المجتبى»*. دار آل بروم للنشر والتوزيع.